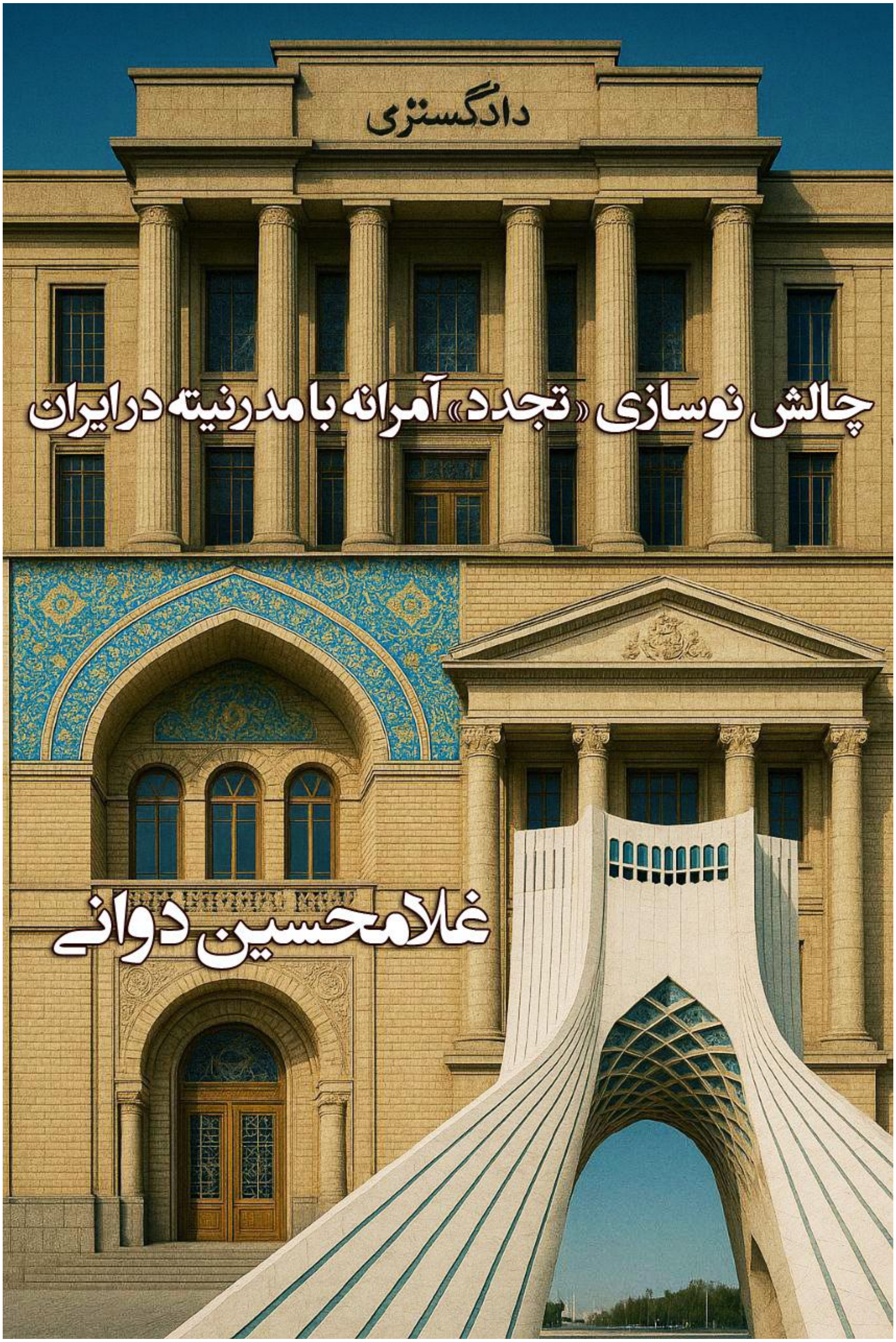


چالش نوسازی «تجدد» آمرانه با مدرنیته در ایران

غلامحسین دوانی

چالش نوسازی «تجدد» آمرانه با مدرنیته

مقایسه نظریه‌پردازان مدرنیته و نوسازی«تجدد » در دوره مشروطیت ایران

غلامحسین دوانی

پژوهشگر سیاسی – اقتصادی

مدخل بحث :

در دو قرن اخیر، دو مفهوم کلیدی یعنی **مدرنیته** و نوسازی به عنوان عناصر اصلی دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جوامع مختلف مطرح شده‌اند. این دو مفهوم گاه به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما در حقیقت معانی و ریشه‌های متفاوتی دارند. در این مقاله، به بررسی دقیق این دو مفهوم، تفاوت‌های بنیادین آن‌ها، تقدم تاریخی یکی بر دیگری، و مقایسه‌ی نوسازی «تجدد» در جوامع غربی و شرقی خواهیم پرداخت. این دو مفهوم بطور عمده از دوران مشروطیت کاربرد یافتند.هدف نگارنده از ارائه این مقاله بعنوان مدخل بحث جدیدی پیرامون چرائی و ناچرائی دست نیافتن به خواسته های مردم در مشروطیت که همانا«برقراری قانون و برابری» می باشد. ما باید قادرباشیم بدون غرض پاسخی منطقی به برآمدن رضاشاه به عنوان منجی متجددین که علیرغم دست یابی به برخی مظاهر مدرنیته نظیربرقراری دادگستری و تاسیس نهادهای ساختاری دولت بیابیم که چرا سرانجام حکومت هردوپهلوی علیرغم پیشرفت های توسعه ای به فروپاشی انجامید؟!

دوران قاجار همزمان با ارابه توسعه و پیشرفت در غرب بود که نادانی و زنبارگی شاهان قجری که سردرآخور ارتجاعی ترین اندیشه ماوراالطبیعی فروبرده بودند .فتعلی شاه قاجار حدود ۳۷ سال پادشاه ایران بود که مظهر سفاهت در میان شاهان ایران زمین و مایه ننگ تاریخ بوده است . مهم ترین رویداد رخ داده در زمان این شاه جنگ بین ایران و روسیه بود که در این جنگ نیروهای ارتش ایران شکست خوردند. در نهایت جنگ هایی که در زمان حکومت این شاه رخ داد، امضای قرارداد های

ننگین ترکمنچای و گلستان بودکه به موجب آنها بخش های بزرگی از ایران مانند ارمنستان، گرجستان، داغستان، جمهوری آذربایجان و نخجوان از ایران جدا شد و به روسیه داده شد .

عباس میرزا فرزند فتعلیلشاه تنها قجر شرافتمندی بود که در پی آمد شکست ارتش نابسامان ایران از روس متوجه برتری قدرت غرب و عقب ماندگی شدید کشورشد.. شاید بجرئت بتوان گفت ازپدری عقب مانده همچون فتعلیشاه را نشاید فرزندی شجاع و اندیشمند چون عباس میرزا که به واقع کوشش نمود با اعزام دانشجو به خارج و انتشار روتاسیس چاپخانه و انتشارروزنامه موجبات ورود علم و ترقی را بایران فراهم اورد .حدود دویست و سیزده سال پیش عباس میرزا در پیامد شکست ارتش ایران از روسها در دیدار با سفیر فرانسه به وی گفت { « مردم به کارهای من افتخار می‌کنند، ولی چون من، از ضعیفی من بی خبرند. چه کرده‌ام که قدر و قیمت جنگجویان مغرب زمین را داشته باشم؟ چه شهری را تسخیر کرده‌ام و چه انتقامی توانسته‌ام از تاراج ایلات خود بکشم؟ از شهرت فتوحات قشون فرانسه دانستم که رشادت قشون روسیه در برابر آنان هیچ است، مع‌الوصف تمام قوای مرا یک مشت اروپایی(روسی) سرگرم داشته، مانع پیشرفت کار من می‌شوند. نمی‌دانم این قدرتی که شما(اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون جنگیدن و فتح کردن و بکار بردن قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در جهل و شغب غوطه‌ور و بندرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از شماست؟

یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم.»}

مقارن با این گفتگو پدر گرامی ایشان در نامه به سفیر ممالک محروسه در استانبول می نویسد :

{«سفارت مآبا - اول- برذمّت تو لازم است که بدرستی تحقیق کنی، که وسعت ملک فرنگستان چقدر است و آیا کسی به نام پادشاه فرنگ وجود دارد یا نه؟ در صورت وجود داشتن پایتختش کجاست؟

دویوم – فرنگستان عبارت از چند ایل نشین است آیا شهر نشینند یا چادر نشین؟ و آیا خوانین و سرکردگان ایشان کیانند؟

سیوم- در باب فرانسه غور رسی خوبی بکن و ببین فرانسه هم یکی از ایلات فرنگ است و یا گروهی دیگر است و ملکی دیگر دارد. بنا پارت نام کافری که خود را پادشاه فرانسه میداند کیست و چکاره است؟

چهارم- در باب انگلستان تحقیق جداگانه و علیحدّه کن و ببین ایشان که در سایهٔ ماهوت و پهلوی قلم تراش این همه شهرت پیدا کرده اند از چه قماش به شمار [می روند و از چه] قبیل قومند و آیا اینکه می گویند در جزیره ای ساکنند و ییلاق و قشلاق ندارند و قوت غالب شان ماهی است راست است یا نه اگر راست باشد چطور می شود در یک جزیره بنشینند و هندوستان را فتح کنند و پس از آن در حل این مسأله دیگر که در ایران این همه به ذهن ما افتاده صرف مساعی و اقدام بنما و نیک بفهم که در میان انگلستان و لندن چه نسبت است آیا لندن جزوی از انگلستان است یا انگلستان جزوی از لندن است.

پنجم- به علم الیقین تحقیق کن که کمپانی هند شرقی که این همه مورد بحث و گفت و گو است با انگلستان چه رابطه ای دارد آیا بنا به شهر اقوال عبارت است از یک پیرزن و بابا علی قول بعضهم مرکب از چند پیرزن و آیا راست است که مانند مرغوغیت باشد یعنی خداوند تاتاران زنده و جاوید است و او را مرگ نیست و یا این که فنا ناپذیر است به یقین درباب این دولت لایفهم اننگلیزان با دقت تمام وارسی کن و بفهم که چگونه حکم رانی است و صورت حکمرانی او چگونه است

ششم- از روی قطع و یقین غور و بررسی در حالت ینگه دنیا کن. در این باب سرمویی فرونگذار.

هفتم- و بلکه آخر تاریخ فرنگستان را بنویس و در مقام تفحص و تجسس بر این که اسلم شقوق و احسن طرق برای هدایت فرنگستان گمراه به شاه راه اسلام و بازداشتن ایشان از اکل میته و لحم خنزیر کدام است.؟»} - منبع مجله باختر امروز سال دوم شماره ۱۷ -

تو خود بخوان حدیث جهالت از این نامه و چگونه می توان پنداشت پادشاهی که هم زمان با برآمدن ناپلئون سردار بزرگ فرانسوی بوده بر پدران ما بیش از ۳۶ سال سلطنت بلامعارض داشته و مردم بعلت فقر و فلاکت و بدبختی نه تنها فرمان بری او را (که حتی نمی دانست ینگه دنیا یعنی امریکا روی زمین است یا زیرزمین)؟! بلکه بیش از یک قرن نیز رعیت وارثان بعدی او بودند.

تصورنشود فتعلdشاه تنها پادشاه جاهل قجری بوده بلکه قبل ازاو نیز وقتی آنتونی جنکینسون فرستاده ملکه الیزابت در سال ۱۵۶۲م وارد دربار شاه طهماسب صفوی میگردد به محض اینکه شاه از مذهب او آگاه می شود او را از خود رانده، دستور میدهد کسی دنبال او برود و هر جا او قدم میگذارد تمام آجرهای قدم او را عوض کنند.آنتونی جنکینسون مینویسد :

«من با تعظیم و تکریم تمام به حضور شاه رسیدم و مکتوب علیا حضرت ملکه را تقدیم نمودم شاه نامه را گرفت، سئوال نمود از کدام مملکت فرنگستان هستم من جواب عرض میکردم ...بدبختانه در این موقع، موضوع مذهب و سئوال از آن پیش آمد همین که اقرار کردم مسیحی هستم، فریاد شاه بلند شده گفت :

ای خدانشناس! هیچوقت نمیخواهم با کافران، دوستی و سر و کار داشته باشم و امر کرد من از حضور او خارج شوم و خیلی خوشحال شدم که در این موقع امر کرد بیرون بروم پس تعظیم کردم خارج شدم و یک نفر از درباریان با یک غربال شن دنبال من روان شد و جاهای پای مرا هر کجا قدم میگذاشتم قدری شن در آنجا غربال میکرد» - (ژنرال سایکس،تاریخ ایران...ج دوم، ص۱۶۸)

در واقع نکبتی که قاجار بر ایران حاکم کرده بود و روشنگری بازآمدگان از فرنگ و پای مردی تبریزیان موجبات مشروطیت را فراهم آورد. اگرچه مشروطه ایران، نقطه عطفی در تاریخ تحول فکری، سیاسی و اجتماعی کشور بود. اما این تحولات تنها در عرصه سیاست و قانون خلاصه نمی‌شد، بلکه به ساحت اندیشه، ها و تمدن نیز گسترش یافت. در این مقاله، تلاش می‌شود تفاوت میان دو مفهوم کلیدی «مدرنیته » و «نوسازی » در گفتمان روشنفکران دوره مشروطه بررسی شده و متفکران این دوره بر اساس گرایش آنان به یکی از این دو رویکرد طبقه‌بندی شوند. دوره مشروطیت ایران (۱۲۸۵ هجری شمسی/۱۹۰۶ میلادی) آغازگر یک جنبش سیاسی، اجتماعی و فکری در تاریخ معاصر ایران بود. مفاهیمی چون قانون، عدالت، ملت، آزادی، و دولت ملی وارد زبان سیاسی و اجتماعی مردم شدند. اما همه متفکران این دوره نگاهی یکسان به تحول نداشتند. برخی صرفاً خواهان نوسازی نهادها و ابزارها بودند (نوسازی)، در حالی‌که برخی دیگر خواهان دگرگونی اساسی در ذهنیت، اخلاق، فرهنگ و دین بودند (مدرنیته‌خواهی). در این مقاله به بررسی این دو دیدگاه و تفکیک روشنفکران این دوره در قالب این دو رویکرد پرداخته می‌شود.

نمایه ادوار تاریخی ایران و همزمانی با رویدادهای بزرگ جهان

ردیف	شرح	سال شمسی		سال میلادی		رویدادهای بزرگ دوران
		از	تا	از	تا	
۱	صفویه دوره افول صفویه۱۷۹۶-۱۷۲۲	۹۰۷	۱۱٤۸	۱۵۲۸	۱۷٦۹	ظهور دولت بعلت اصلاحات پروتستانی انقلاب علمی- قرن روشنگری، عقل گرائی، جنگهای ۳۰ ساله (۱٦۱۸-۱٦٤۸)، گسترش مستعمرات اروپایی- اختراع ماشین چاپ، توسعه فن آوری نظامی، پیشرفت کشتی سازی
۲	قاجاریه ۱۹۲۵- ۱۷۹۵ ۱۳۰٤- ۱۱۷٤ تاسیس قاجار و درگیری های اصلی	۱۱٦۸	۱۳۰٤	۱۷۸۹	۱۹۲۵	انقلاب فرانسه- ظهور ناپلئون- کنگره وین (پیامد شکست ناپلئون)- اولین انقلاب صنعتی اتحاد آلمان- ایتالیا- عصر امپریالیسم (۱۹۱٤- ۱۹۷۱)- ظهور ملی گرائی- جنگ جهانی اول (۱۹۲۵- ۱۹۱٤)- معاهده وسای
۳	مشروطیت انقلاب مشروطیت و ایجاد پارلمان برای نخستین بار در خاورمیانه بجز ترکیه در آسیا و خاورمیانه هیچ کشوری پارلمان نداشته است	۱۲۸٤	۱۲۹۰	۱۹۰۵	۱۹۱۱	انقلاب ۱۹۰۵ روسیه
٤	پهلوی ها ۱۹٤٦- ۱۹۲۱ توسعه اقتداگرا جنگ نفت ۱۹۷۳ اعراب- اسرائیل	۱۳۰٤ ۱۳۰۰	۱۳۵۷ ۱۳۰۰	۱۹۲۵ ۱۹۱۵ ۱۹۲۱ ۱۹۲۵	۱۹۷۸ ۱۹۱ ۱۹۲۱ ۱۹۲۱	جنگ دوم- معاهدات لوکارنوا (تضمین صلح بین آلمان و همسایگان) ۱۹۲۵ ظهور موسولینی- رکورد بزرگ ۱۹۲۱- حمله به لهستان ۱۹۳۹- پایان جنگ دوم با تسلیم ژاپن ۱۹۴۵ تشکیل سازمان ملل ۱۹۴۵- دکتربن ترومن ۱۹۴۷- آغاز جنگ سرد- جنگ کره ۵۳- ۱۹۵۰ اولین فضانورد- ترور کندی و لوترکینگ

۱-تعریف مفاهیم

۱.۱-نوسازی :(Modernization) فرآیندی فنی، اقتصادی و نهادی است که شامل نوسازی ساختارهای اجتماعی و سیاسی مانند دولت، ارتش، آموزش، صنعت و ارتباطات می‌شود. این فرآیند می‌تواند بدون دگرگونی بنیادی در ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی سنتی رخ دهد.

۱.۲-مدرنیته :(Modernity) به معنای تحولی عمیق در نگرش، تفکر، فلسفه، فرهنگ و اخلاق است. مدرنیته مبتنی بر عقل‌گرایی، فردگرایی، حقوق بشر، نقد سنت و پذیرش علم و آزادی است.

۲- نظریه‌پردازان نوسازی (مدرن‌سازان نهادی)

۱-۲-این دسته از متفکران ایرانی ، بیشتر بر نوسازی ابزارها و نهادها تأکید داشتند:

۱. **میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله :**بنیان‌گذار«فراموش‌خانه » و «نشریه قانون » ؛ تأکید بر نظم اداری، قانون‌گرایی، نهادهای بوروکراتیک؛ اما نقد جدی سنت‌های فرهنگی یا مذهبی در آثار او دیده نمی‌شود.
۲. **میرزا حسین‌خان سپهسالار :**آغازگر اصلاحات اداری و دیپلماتیک؛ به‌دنبال ایجاد دولت کارآمد بود اما فاقد نظریه فرهنگی یا فکری تحول‌گرا.
۳. **مستشارالدوله :**نویسنده رساله«یک کلمه» ؛ قانون را راه نجات ایران می‌دانست ولی ساختارهای فکری جامعه را دست‌نخورده باقی می‌گذاشت. یعنی اگرچه قانون و پارلمان ازنمادهای مدرنیته بشمار می رفتند ولی در دایره نوسازی باقی ماند.
٤. **آخوند خراسانی و شیخ محمدحسین نائینی :**مدافعان فقهی مشروطه بودند؛ از منظر دینی و فقهی به تبیین نظام مشروطه پرداختند اما مدرنیته سکولار را نمی‌پذیرفتند.

۲-۲-نظریه‌پردازان مدرنیته‌خواه«تحول‌طلبان فکری » -این گروه به لایه‌های عمیق‌تر تحول پرداختند:

۱. **میرزا آقاخان کرمانی :**از پیشگامان نقد دین، سنت، و اخلاق اسلامی؛ تحت تأثیر افکار روشنگری و انقلاب فرانسه؛ نگاهی فلسفی و فرهنگی به تحول ایران داشت.
۲. **احمد کسروی :**منتقد سرسخت خرافات، صوفی‌گری و روحانیت؛ در پی ایجاد تاریخ‌نگاری علمی و نظام اخلاقی سکولار برای ایران بود.
۳. **طالبوف تبریزی :**تأکید بر آموزش، علم، تفکر انتقادی، و نقد بی‌سوادی و تعصب؛ با رویکردی اصلاح‌گرایانه و روشنفکرانه.
٤. **زین‌العابدین مراغه‌ای :**نویسنده سفرنامه ابراهیم‌بیگ؛ نقد ساختار ذهنی و اخلاقی مردم، طنز و آگاهی‌بخشی به شیوه ادبی.
٥. **سید حسن تقی‌زاده (در دوره اول) :**دیدگاه مشهور او مبنی بر«غربی‌شدن کامل » بیانگر اعتقاد به لزوم تحول ساختاری فرهنگی و فکری بود.

۳-نمایه مقایسه تطبیقی مدرنیته و نوسازی

ویژگی	مدرنیته‌خواهی	نوسازی
تمرکز بر نهاد و ساختار	کم	زیاد
تمرکز بر فکر و فرهنگ	زیاد	کم
نقد دین و سنت	شدید و بنیادین	اندک یا غایب
نگاه به غرب	فرهنگی-فلسفی	ابزارگرایانه
دموکراسی و آزادی فردی	بنیادی	مشروط

تعمق دراین تفاوت های بنیادین ودرک مفهمومی وموضوعی نوسازی و مدرنیته، به ما کمک می‌کند تا عمق اندیشه‌های مشروطه‌خواهان را بهتر بشناسیم. بسیاری از اصلاح‌طلبان آن دوره، در سطح نوسازی متوقف ماندند و تنها عده‌ای معدود به عمق بحران ذهنی، فرهنگی و تاریخی جامعه ایرانی پی بردند. امروزه نیز این تمایز برای ارزیابی جریان‌های نوسازی در ایران اهمیت حیاتی دارد.

۴-نقش مدرنیته و نوسازی : مفاهیم، تفاوت‌ها و بازتاب‌ها در شرق و غرب

۱-۴-مدرنیته چیست؟

مدرنیته (Modernity) یک وضعیت یا دوره‌ی تاریخی است که با دگرگونی‌های ساختاری در جامعه همراه است. مدرنیته به معنای ورود به عصری است که در آن **عقل‌گرایی، علم‌گرایی، فردگرایی، سکولاریسم، بوروکراسی، و پیشرفت تکنولوژیک** جای ساختارهای سنتی، دینی و اقتدارگرای پیشین را می‌گیرند. مدرنیته محصول تحولات بزرگ تاریخی در غرب، همچون **رنسانس، اصلاحات مذهبی، انقلاب صنعتی، و انقلاب فرانسه** است. مدرنیته به مثابه یک پدیده تاریخی و فلسفی، ساختارهای بنیادین جامعه را دگرگون می‌کند:

- جایگزینی سنت با علم و عقل
- گذار از جوامع بسته به جوامع باز
- رشد دولت-ملت‌ها و ناسیونالیسم

- سکولاریزاسیون نهادهای اجتماعی و سیاسی

۲-۴-نوسازی چیست؟

نوسازی « **Modernization** » فرآیندی است که طی آن یک جامعه در جهت ساختارهای مدرن گام برمی‌دارد. برخلاف مدرنیته که ناظر به وضعیتی تاریخی و ذهنی است، نوسازی **یک فرآیند اجرایی، تکنیکی و عملی است** .تجدد بیشتر در حوزه‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی اقتصادی، آموزش، صنعت، و فناوری نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تجدد می‌تواند حتی در شرایطی بدون درک عمیق از مدرنیته، به صورت سطحی و تقلیدی پیاده‌سازی شود. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، این نوع تجدد بدون تحقق واقعی مدرنیته شکل گرفته است.

مدرنیته جلوتر است یا نوسازی ؟

از لحاظ تاریخی و مفهومی، **مدرنیته مقدم بر نوسازی است** .مدرنیته به عنوان چارچوب فکری و نظری (پارادایم) باعث می‌شود که فرآیندهای نوسازی آغاز شوند. بدون شکل‌گیری مدرنیته در عرصه‌ی ذهنی و فرهنگی، نوسازی یا بی‌ریشه می‌ماند یا به نتایجی ناقص و سطحی می‌انجامد.

- **مدرنیته** : تغییر بنیادین در جهان‌بینی (عقل‌گرایی، فردگرایی، علم‌گرایی)
- **نوسازی** : اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه و نوسازی براساس مبانی مدرنیته

۳-۴- نمایه تفاوت نوسازی و مدرنیته

نوسازی	مدرنیته
یک فرآیند عملی و تکنیکی	**یک وضعیت تاریخی و ذهنی**
مرتبط با توسعه اقتصادی، فنی، و اداری	**مرتبط با تغییر نگرش‌ها، فلسفه و فرهنگ**
قابل انتقال به جوامع دیگر از طریق سیاست‌ها	**محصول تاریخ و تحولات بومی غرب**
گاه تقلیدی و سطحی از مظاهر تمدن غرب	**نیازمند نقد سنت به صورت بنیادی**

ابزاری، برنامه‌ای و اغلب بدون پشتوانه فرهنگی	**عمیق، ریشه‌دار و دارای پیامدهای اجتماعی-فلسفی**

۴-۴-نوسازی در جوامع غربی و شرقی: مقایسه تطبیقی

در جوامع غربی: نوسازی برآمده از بستر مدرنیته بود. تحولات اقتصادی، فکری، علمی و صنعتی به صورت درونی و تدریجی رخ دادند. بنابراین، **تجنوسازی در غرب هم‌راستا و هم‌زمان با دگرگونی‌های فرهنگی و فلسفی** بود.

ویژگی‌های نوسازی در غرب:

- برآمده از تجربه تاریخی خاص (رنسانس، اصلاحات دینی، روشنگری)
- پیوند عمیق با علم، عقل، و اومانیسم
- تغییرات تدریجی و بومی‌شده
- تقویت نهادهای مدنی و حقوق بشر

در جوامع شرقی «از جمله ایران، عثمانی، هند، چین » : نوسازی بیشتر در واکنش به فشارهای استعماری و عقب‌ماندگی فنی شکل گرفت. دولت‌ها برای دفاع از استقلال خود، به مدرنیزاسیون نظامی و اداری دست زدند. اما به دلیل نبود بسترهای فرهنگی و ذهنی مدرنیته، این فرآیند سطحی، پرتنش و گاه ناقص بود.

ویژگی‌های نوسازی در شرق:

- وارداتی، تقلیدی و غالباً توسط دولت هدایت شده
- همراه با مقاومت فرهنگی و مذهبی
- گاه متناقض با ساختارهای سنتی جامعه

نتایجی متزلزل و اغلب دوگانه « سنت ونوسازی در کنار هم » که به مصداق ده درویش برگلیمی بخسبند و دوپادشاه در اقلیمی نگنجند» سرانجام مدرنیته و نوسازی ایرانی مقلوب سنت گردید. آن

چه باید توجه داشت که **نوسازی** بیشتر به **فرآیندهای عینی و تکنیکی نوسازی** اشاره دارد؛ مانند:

- ساخت کارخانه، جاده، بیمارستان و دانشگاه
- وارد کردن فناوری و تجهیزات مدرن
- ایجاد ارتش منظم یا ادارات بوروکراتیک
- توسعه شهرنشینی و زیرساخت‌ها

اما **مدرنیته** بیشتر به یک **تحول در فکر، فرهنگ، ارزش‌ها و جهان‌بینی** اشاره دارد، مانند:

- عقل‌گرایی به‌جای سنت‌گرایی
- فردگرایی به‌جای جمع‌گرایی کورکورانه
- آزادی اندیشه، علم‌باوری، سکولاریسم
- نقد اقتدار سنتی (مذهبی، پدرسالارانه، سیاسی)

به تعبیری ساده مدرنیته یعنی تغییر در نحوه فکر کردن به جهان و انسان.

مثال عینی: فرض کنید در کشوری مثل ایران ، افغانستان ، یا مصر، حکومت یک کارخانه فولاد مدرن می‌سازد که این نمونه نوسازی به شمار می رود درحالی که در این کشورها :

- آزادی بیان محدود است
- تفکر علمی در نظام آموزشی ریشه ندارد
- مردم هنوز تابع کورکورانه‌ی سنت‌های دینی و عرفی‌اند
- زنان از حقوق برابر محروم‌اند

در این حالت، **ما نوسازی داریم ولی مدرنیته نداریم.**

درک تفاوت میان مدرنیته و نوسازی برای تحلیل توسعه در کشورهای غیرغربی اهمیت بسیاری دارد .مدرنیته یک بستر فرهنگی و فکری است که تجدد را معنادار و پایدار می‌کند .نوسازی بدون مدرنیته، همانند پوشیدن لباس نو بر پیکر قدیم یا همان کاری که مستشارلدوله درصدد آن بود. زیبا به ظاهر اما ناپایدار و متضاد در عمل.

در جوامع شرقی، دستیابی به توسعه‌ای پایدار و متوازن، مستلزم آن است که نوسازی تنها به‌عنوان ابزار تکنولوژیک و اداری تلقی نشود، بلکه تحولی در نگرش، جهان‌بینی و ارزش‌های اجتماعی نیز رخ دهد .بدون درونی‌سازی مدرنیته، هرگونه برنامه تجددی با مقاومت سنت و نهادهای موجود روبه‌رو خواهد شد و چه بسا به نوعی«مدرنیته ناقص» منتهی شود. به طورمشخص کشورهای ایران ، مصر و عثمانی با توجه به شرایط اجتماعی، مذهبی و سیاسی خاص خود، در قرن نوزدهم و بیستم میلادی وارد مسیر نوسازی شدند. مصر با اصلاحات محمدعلی پاشا، ترکیه با پروژه سکولار آتاتورک، و ایران با انقلاب مشروطه و سپس اصلاحات رضاشاه، تلاش کردند به مدرنیته نزدیک شوند. با این حال، در هیچ کدام از این کشورها، مدرنیته به عنوان تجربه ای فرهنگی- فکری به طور کامل نهادینه نشد .در این کشورها با توجه به شباهت ها و تفاوت ها خاص اجتماعی سه مسیر متفاوت با تاکید بر نقش نخبگان، دین، آموزش، حقوق زنان و ساختار سیاسی صورت گرفت. ایران، ترکیه و مصر به عنوان سه تمدن کهن اسلامی، در قرون اخیر با چالش عقب ماندگی در برابر غرب مواجه شدند. واکنش هر یک به این وضعیت، در قالب تلاش هایی برای نوسازی و تجدد قابل بررسی است. اما آیا این تلاش ها به این وضعیت، در قالب تلاش هایی برای نوسازی و تجدد قابل بررسی است. اما آیا این تلاش ها به تحقق مدرنیته منجر شدند؟ پاسخ این سوال در تحلیل تاریخی- فلسفی مسیرهای نوسازی در این کشورها نهفته است.

۵-۴- ایران «از مشروطه تا رضاشاه»:

- دوره مشروطه «۱۳۰۴- ۱۲۸۵» :
  تلاش برای تاسیس قانن، مجلس و نهادهای جدید، اما با مقاومت سنت و روحانیت
- دوره رضاشاه «۱۳۲۰- ۱۳۰۴»:
  نوسازی نظامی، آموزشی، قضایی و اجتماعی با الگوبرداری از غرب؛ اما بدون مشارکت و با سرکوب آزادی ها و فروکاستن از نقش مجلس

۶-۴- ترکیه «انقلاب آتاتورک و مدرنیته سکولار» :

- لغو خلافت، تاسیس جمهوری، غرب گرایی نهادی، جایگزینی قوانین اسلامی با قوانین اروپای
- تجدد از بالا با موفقیت نسبی در نهادینه سازی فرهنگ سکولار در بخشی از جامعه
- حذف دین از عرصه عمومی به طور ساختاری

در واقع آتاتورک برخلاف رضاشاه سکولاریسم را حاکم بر جامعه ای که تاروپودآن مذهبی بودکرد و دقیقا به همین علت در ترکیه حتی در دوره نظامیان احزاب فعالیت داشته اند و نوعی دمکراسی نظامی وجودداشته در حالی که در ایران ومصرفاقدآن بوده ایم.

۷-۴- مصر «اصلاحات محمدعلی پاشا تا دوره ملک فاروق» :

- محمدعلی پاشا «۱۲۲۷-۱۱۸۴»

آغاز اصلاحات نظامی، اداری، آموزشی و اقتصادی؛ تاسیس مدرسه های مدرن و ارتش ملی

- قرن بیستم (ملک فواد و فاروق)

اصلاحات ناکام لیبرالی، وابستگی به انگلیس و ظهور روشنفکرانی چون طه حسین که مدرنیته را با ادبیات و فلسفه دنبال کردند.

- نخبگان فرهنگی (مانند رفاعه طهطاوی)

معلم، نویسنده و مترجم و نوگرای مصری که در ترجمه و ترویج اندیشه های مدرن بسیار تاثیرگذار بود اما مدرنیته فرهنگی محدود به طبقه نخبگان باقی ماند.

۸- ۴-نمایه مقایسه تطبیقی مصر ، ترکیه و ایران

محور	مصر	ترکیه	ایران
آغازنوسازی	اصلاحات محمد علی (۱۸۰۵)	تأسیس جمهوری (۱۹۲۳)	انقلاب مشروطه (۱۹۰۶)
مدل نوسازی	نوسازی نظامی و اداری	سکولار و نهادی	اقتباسی و از بالا
جایگاه دین	دوگانه: رسمی و فرهنگی	حذف‌شده از سیاست	کنترل شده ولی پایدار
آموزش	مدارس مدرن محدود به نخبگان	غربی و سکولار	ترکیبی از سنت و مدرنیته
نقش زنان	پیشرفت محدود و طبقاتی	اعطای حقوق مدنی	نمادین« کشف حجاب »
نخبگان	نخبگان فرهنگی در حاشیه	نخبگان سکولار فعال	روشنفکران محدود و سانسورشده
نتیجه	تجدد ناقص و فرهنگی	تجدد با نشانه‌های مدرنیته	تجدد بدون مدرنیته

اگرچه در هرسه کشور ایران ، ترکیه ومصر فرآیند تجدد عموما ازبالا و بدون مشارکت دمکراتیک عمومی ودرچارجوب دولت های متمرکز انجام شد ، اما تنهادرترکیه مواردی از مدرنیته بشکل نهادینه انجام شد درحالی که درایران ومصر علیرغم تلاش نخبگان مدرنیته بیشتردر سطح نوسازی نهادی باقی ماند . ناتوانی در ایجاد تحولی درزیربنای فکری – فرهنی عامل اصلی شکست در تحقق مدرنیته دراین جوامع بود.

نمایه زیر بیست نمونه روشن از **مظاهر نوسازی** و **مظاهرمدرنیته** ارائه شده که به‌وضوح تفاوت میان این دو مفهوم را نشان می‌دهد:

ردیف	مظاهر نوسازی (Modernization)	مظاهر مدرنیته(Modernity)
۱	ساخت کارخانه صنعتی	عقل‌گرایی به جای تقلید کورکورانه
۲	احداث دانشگاه و مدارس نوین	فردگرایی و استقلال فکری
۳	تأسیس نهادهای دولتی مدرن	سکولاریسم و جدایی دین از سیاست
۴	راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی	آزادی بیان و اندیشه ، تغییر درفرهنگ وجهان بینی
۵	برقراری اینترنت و موبایل	حقوق بشر و حقوق شهروندی
۶	واردات فناوری و ماشین‌آلات	روش علمی و تجربی در شناخت جهان
۷	مدرنیزاسیون ارتش و پلیس	نقد سنت و اقتدارهای گذشته
۸	ایجاد مترو، بزرگراه و زیرساخت	رشد نهادهای مدنی و دموکراتیک
۹	آموزش دختران در مدارس	گسترش برابری جنسیتی
۱۰	ساخت بیمارستان و مراکز درمانی	ظهور روشنفکری و فلسفه انتقادی
۱۱	طراحی ساختمان‌های مدرن	خودآگاهی تاریخی و فرهنگی
۱۲	بهره‌برداری از نیروگاه برق	تحول در ساختار خانواده (کاهش اقتدار پدرسالارانه)
۱۳	ایجاد نظام مالیاتی نوین	گسترش مشارکت سیاسی مردم
۱۴	صدور کارت ملی و مدارک شناسایی	احترام به قانون و برابری حقوقی
۱۵	آموزش زبان‌های خارجی در مدارس	آشتی دین با علم یا خروج دین از عرصه عمومی
۱۶	راه‌اندازی بانک‌های مدرن	تحول در اخلاق سکولار و دنیوی
۱۷	اجرای طرح‌های توسعه شهری	پذیرش کثرت‌گرایی فرهنگی
۱۸	برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی	ترویج هنر مدرن، ادبیات نوگرا

ردیف	مظاهر نوسازی (Modernization)	مظاهر مدرنیته(Modernity)
۱۹	**دیجیتالی‌کردن سیستم‌های اداری**	**ایجاد نظام آموزش مبتنی بر تفکر انتقادی**
۲۰	**خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی نوین**	**حاکمیت قانون به‌جای سلطه شخصی**

۵- بررسی نوسازی رضاشاه با مدرنیته

رضاشاه پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، با شتاب برنامه‌هایی برای نوسازی کشور آغاز کرد. ساخت ارتش منظم، ایجاد راه‌آهن سراسری، توسعه آموزش نوین، تأسیس دادگستری مدرن، و محدود کردن قدرت ایلات و عشایر از جمله اقدامات او بود.

اما این نوسازی بیش از آنکه بر پایه‌ی تغییر نگرش و فرهنگ اجتماعی باشد، **ابزاری برای تمرکز قدرت و اقتدارگرایی فردی** محسوب می‌شد. او به جای مشارکت مردم و توسعه نهادهای مدنی، پروژه‌ی مدرن‌سازی را از بالا و به‌صورت آمرانه پیش برد.

- آزادی مطبوعات سرکوب شد.
- احزاب سیاسی تعطیل شدند.
- مجالس نمایندگی به نهادهایی فرمایشی بدل گردیدند.
- سکولاریسم او بیشتر در قالب ظاهری (کشف حجاب، تغییر لباس، محدود کردن روحانیت) اعمال شد، نه به شکل یک تحول فکری پایدار.

بنابراین، رضاشاه به جای **مدرنیته واقعی (عقلانیت، آزادی، حقوق فردی، نقد سنت و سکولاریسم پایدار)** تنها به مظاهر تجدد و نوسازی پرداخت.

۵.۱ .چرایی مخالفت پنهان رضاشاه با مدرنیته

رضاشاه در عمل با هر نیرویی که قدرت فردی او را محدود می‌کرد، مخالف بود. مدرنیته در معنای عمیق خود یعنی:

- حاکمیت قانون به جای سلطنت فردی،
- آزادی بیان و مشارکت سیاسی مردم،
- رشد جامعه مدنی،
- استقلال اندیشه و عقلانیت انتقادی.

این اصول دقیقاً با شخصیت اقتدارگرای رضاشاه در تضاد بود. او می‌خواست **نوسازی بدون مدرنیته:** راه‌آهن و ارتش مدرن وجود داشته باشد، اما روزنامه‌ها و احزاب مستقل اجازه حیات نداشته باشند؛ دانشگاه‌ها تأسیس شوند، اما آزادی اندیشه در آن‌ها تحمل نشود.

به همین دلیل، پروژه‌ی نوسازی رضاشاه در سطح ابزار و نهاد باقی ماند و به یک تحول فرهنگی-فلسفی پایدار منجر نشد.

۵.۲ . دوران محمدرضاشاه و تأکید بیشتر بر نوسازی

محمدرضاشاه پس از تبعید پدرش در سال ۱۳۲۰، در فضایی متفاوت به قدرت رسید. او تجربه پدر را در ذهن داشت و می‌دانست برای تثبیت سلطنت باید از ابزارهای نوسازی و توسعه استفاده کند.

ویژگی‌های دوران محمدرضاشاه:

۱. **انقلاب سفید) ۱۳۴۲ :(**اصلاحات ارضی، ملی‌سازی جنگل‌ها، سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، حق رأی زنان، توسعه سوادآموزی.
۲. **گسترش صنعتی‌سازی و شهرنشینی** :با درآمدهای نفتی دهه ۴۰ و ۵۰، ایران شاهد رشد سریع اقتصادی شد.
۳. **توسعه آموزش عالی** :تعداد دانشگاه‌ها و دانشجویان به‌سرعت افزایش یافت.
٤. **تجدد ظاهری و فرهنگی** :غرب‌گرایی در سبک زندگی، مد و فرهنگ عمومی گسترش یافت.

اما محدودیت‌ها همچنان پابرجا بود:

- اصلاحات ارضی موجب فروپاشی نظام کشاورزی سنتی شد، بدون آنکه کشاورزی مدرن جایگزین مناسبی باشد.
- رشد اقتصادی به افزایش شکاف طبقاتی و فساد مالی منجر شد.
- آزادی سیاسی وجود نداشت: حزب رستاخیز نماد تمرکز قدرت بود.
- تجدد فرهنگی بیشتر در سطح نخبگان شهری متمرکز ماند و جامعه سنتی در برابر آن مقاومت کرد.

در نتیجه، محمدرضاشاه نیز بیش از آنکه مدرنیته واقعی را پیاده کند، به تجدد ظاهری و نوسازی اقتصادی-اجتماعی توجه داشت.مثلا در بحث آزادی زنان حاکمیت به پوشش غربی زنان توجه داشت و زنان سهمی از قدرت را درمجلس و ارکان حاکمیت « به جز خاندان سلطنت » به تناسب جمعیت دارا نبودند

۵.۳. دلایل شکست پروژه مدرنیته در ایران

۱.۵.۳ .اقتدارگرایی فردی

هر دو شاه مدرنیته را تهدیدی علیه قدرت خود می‌دانستند و آن را سرکوب کردند.

۲.۵.۳ .وابستگی به غرب

بخش مهمی از نوسازی وارداتی و تقلیدی بود، بدون توجه به بستر تاریخی و فرهنگی جامعه ایران.

۳.۵.۳ .مقاومت فرهنگی و مذهبی

اقدامات آمرانه مانند کشف حجاب یا تغییر لباس، با واکنش شدید سنت‌گرایان و نیروهای مذهبی روبه‌رو شد.

۴.۵.۳ .فقدان جامعه مدنی

احزاب و انجمن‌ها یا وابسته به حکومت بودند یا سرکوب می‌شدند؛ بنابراین نهادهای اجتماعی مستقل شکل نگرفت.

۵.۵.۳ .شکاف سنت و تجدد

جامعه در برزخی گرفتار شد: از یک‌سو شهرنشینی و تکنولوژی مدرن، از سوی دیگر ارزش‌های مذهبی و سنتی همچنان مسلط.

۶ .نمایه تطبیقی اقدامات رضا شاه و محمدرضا شاه

۱.۶. نمایه تفاوت نوسازی رضاشاه با مدرنیته

شاخص	نوسازی رضاشاه	مدرنیته واقعی
دولت	تمرکز قدرت فردی	حاکمیت قانون و نهادهای دموکراتیک
دین	محدودسازی ظاهری	جدایی پایدار نهاد دین از سیاست
آزادی سیاسی	سرکوب شدید	آزادی بیان و جامعه مدنی
مشارکت مردم	از بالا به پایین	مشارکت دموکراتیک
هدف	اقتدار دولت مرکزی	تغییر بنیادین فرهنگ و اندیشه

۲.۶ .نمایه : نوسازی محمدرضاشاه و کاستی‌های آن

شاخص	اقدامات محمدرضاشاه	محدودیت‌ها
اقتصاد	اصلاحات ارضی، توسعه صنعتی	افزایش شکاف طبقاتی و فساد

شاخص	اقدامات محمدرضاشاه	محدودیت‌ها
آموزش	گسترش دانشگاه‌ها	فقدان آزادی علمی
زنان	حق رأی زنان	مشارکت سیاسی محدود
سیاست	حزب رستاخیز، تمرکز قدرت	فقدان دموکراسی
فرهنگ	غرب‌گرایی ظاهری	مقاومت سنتی جامعه

۳.۶. مقایسه ایران، ترکیه و مصر در نوسازی

کشور	محور نوسازی	نقش دین	نتیجه
ایران (پهلوی‌ها)	نوسازی نظامی-اداری	دین محدود اما قدرتمند در جامعه	نوسازی بدون مدرنیته
ترکیه (آتاتورک)	جمهوری سکولار، قوانین غربی	دین از عرصه عمومی حذف شد	مدرنیته نسبی و پایدارتر
مصر (محمدعلی پاشا)	نوسازی نظامی و آموزشی	دین پررنگ در فرهنگ	مدرنیته ناقص و محدود به نخبگان

۴.۶ .تحلیل تکمیلی

- **رضاشاه** نوسازی را با نگاه اقتدارگرایانه و نظامی پیش برد؛ او «اقتدارگرایی مدرن‌نما» را جایگزین مدرنیته کرد.
- **محمدرضاشاه** با انقلاب سفید به دنبال مدرن‌سازی جامعه بود، اما با سرکوب سیاسی مانع از مدرنیته واقعی شد.
- **آتاتورک در ترکیه** توانست سکولاریسم و مدرنیته نهادی را پایدارتر سازد، زیرا به‌طور ساختاری دین را از عرصه عمومی کنار گذاشت.
- **ایران و مصر** هر دو در سطح نوسازی باقی ماندند و نتوانستند مدرنیته فرهنگی-فکری را نهادینه کنند.

نتیجه آن که نوسازی در ایرانِ عصر پهلوی هرگز به مدرنیته نهادینه منجر نشد. پروژه‌های اقتصادی و اجتماعی، هرچند در کوتاه‌مدت پیشرفت‌هایی ایجاد کردند، اما به دلیل نبود آزادی سیاسی، اقتدارگرایی فردی، و شکاف عمیق سنت و تجدد، در نهایت به فروپاشی نظام پهلوی انجامید.

به بیان دیگر:

- **نوسازی بدون مدرنیته** همچون «لباس نو بر پیکر کهنه» بود.
- جامعه ایرانی با ظاهری مدرن اما با بنیانی سنتی و مذهبی، نتوانست تعادل یابد.
- همین تضاد سرانجام در انقلاب ۱۳۵۷ به اوج رسید و کل نظام سلطنتی را از میان برد.

۷. جمهوری اسلامی و نسبت آن با نوسازی و مدرنیته

۱.۷ .جمهوری اسلامی و مدرنیته

پس از انقلاب ۱۳۵۷، یکی از شعارهای اصلی مردم «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. این شعار نشان می‌داد که مردم خواهان نوعی **مدرنیته سیاسی (آزادی و حاکمیت ملی)** و همزمان **بازگشت به ارزش‌های دینی** بودند. اما ساختار حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی مسیر متفاوتی رقم زد:

- **اصل ولایت فقیه** در قانون اساسی (اصل ۵ و اصل ۱۱۰) قدرت سیاسی و دینی را در یک نقطه متمرکز کرد.
- این اصل برخلاف جوهره‌ی مدرنیته که مبتنی بر **جدایی دین از سیاست و حاکمیت عقلانیت سکولار** است، قرار گرفت.

- نهادهای غیرپاسخگو مانند **شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سپاه پاسداران، بنیادها و ستادهای اقتصادی وابسته به رهبری** عملاً خارج از کنترل نهادهای انتخابی عمل می‌کنند.

بنابراین، هرچند پس از انقلاب، برخی مظاهر مدرن مانند گسترش آموزش عالی، شهرنشینی و تکنولوژی رشد کرد، اما **مدرنیته فکری و سیاسی سرکوب شد.**

۲.۷ .جمهوری اسلامی و نوسازی

جمهوری اسلامی، به‌ویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق، سیاست‌هایی برای نوسازی اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفت:

- **برنامه‌های توسعه پنج‌ساله** از دهه ۱۳۷۰ آغاز شد.
- **گسترش زیرساخت‌ها** :سدسازی، مترو، بزرگراه، مخابرات، اینترنت و انرژی هسته‌ای.
- **آموزش عالی** :تعداد دانشگاه‌ها و دانشجویان چندین برابر شد.
- **صنعت و فناوری** :پیشرفت در صنایع دفاعی، نانو، پزشکی و فناوری اطلاعات.

اما این نوسازی نیز به دلایل همچنان در تضاد با مدرنیته واقعی قرار گرفت:

- آزادی بیان و مشارکت سیاسی محدود شد.
- مطبوعات و احزاب مستقل سرکوب شدند.
- نهادهای دینی و نظامی، بر اقتصاد و سیاست سلطه یافتند.
- حقوق بشر و آزادی‌های فردی در برابر قدرت حاکم جایگاه چندانی نداشت.

۳.۷ .قانون اساسی و نهادهای غیرپاسخگو

قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای طراحی شده است که **ولایت فقیه** در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد و عملاً نهادهای انتخابی مانند مجلس و ریاست جمهوری زیر سایه آن تعریف می‌شوند.

- **ولایت فقیه** :اختیارات گسترده در فرماندهی کل قوا، نصب و عزل رئیس قوه قضائیه، رئیس صداوسیما، فقهای شورای نگهبان و غیره.
- **شورای نگهبان** :با نظارت استصوابی عملاً امکان رقابت آزاد سیاسی را از بین برده است.

- **سپاه پاسداران و بنیادهای اقتصادی** :فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی کلان دارند بدون آنکه پاسخگو باشند.
- **مجمع تشخیص مصلحت نظام** :در مواردی می‌تواند حتی مصوبات مجلس را وتو کند.

این تمرکز قدرت در نهادهای غیرپاسخگو، مانع شکل‌گیری **دموکراسی مدرن و جامعه مدنی مستقل** شده است.

۴.۷. نمایه مقایسه تطبیقی: پهلوی و جمهوری اسلامی در نوسازی و مدرنیته

دوره	نوسازی	مدرنیته	نتیجه
رضاشاه	ارتش مدرن، راه‌آهن، آموزش نوین	سرکوب آزادی‌ها	نوسازی ابزاری برای تمرکز قدرت
محمدرضاشاه	انقلاب سفید، صنعتی‌سازی، دانشگاه‌ها	فقدان آزادی سیاسی، حزب فرمایشی	شکاف سنت و تجدد، انقلاب ۱۳۵۷
جمهوری اسلامی	توسعه زیرساخت‌ها، گسترش دانشگاه‌ها، پیشرفت علمی	ولایت فقیه، سرکوب جامعه مدنی	نوسازی بدون مدرنیته، بحران مزمن سیاسی-اجتماعی

۵.۷ .نتیجه‌گیری

چه در دوران پهلوی و چه در جمهوری اسلامی، **نوسازی به‌عنوان ابزار توسعه** وجود داشته، اما **مدرنیته واقعی** (یعنی آزادی، عقلانیت، فردگرایی، و جدایی دین از سیاست) هیچ‌گاه مجال بروز نیافته است.

- پهلوی‌ها مدرنیته را تهدیدی علیه سلطنت خود می‌دیدند.
- جمهوری اسلامی مدرنیته را تهدیدی علیه **مشروعیت دینی و ولایت فقیه** می‌داند.

به همین علت، ایران همچنان گرفتار چرخه‌ی تاریخی «نوسازی بدون مدرنیته» است؛ چرخه‌ای که باعث **بحران‌های مزمن مشروعیت، ناکارآمدی و بی‌ثباتی سیاسی** شده است.

۸. نمایه تطبیقی جمهوری اسلامی، ترکیه اردوغان و عراق بعثی

۱.۸ .ترکیه در دوران اردوغان (از ۲۰۰۲ تاکنون)

- **نوسازی:**
  - توسعه اقتصادی سریع در دهه ۲۰۰۰ (رشد صنایع، سرمایه‌گذاری خارجی، پروژه‌های عمرانی عظیم).
  - گسترش شبکه‌های حمل‌ونقل، فرودگاه‌ها، مترو و زیرساخت‌ها.
  - افزایش نقش ترکیه در اقتصاد جهانی و پیوند با بازار اروپا.
- **مدرنیته:**
  - اردوغان در ابتدا شعار دموکراسی و اصلاحات داد، اما به‌تدریج قدرت خود را متمرکز کرد.
  - استقلال قوه قضائیه و رسانه‌ها تضعیف شد.
  - تمرکز قدرت در ریاست‌جمهوری (اصلاح قانون اساسی ۲۰۱۷).
  - بازگشت دین به عرصه عمومی (تقویت آموزش مذهبی، سیاست‌های محافظه‌کارانه نسبت به زنان).

ترکیه اردوغان در ظاهر مسیر نوسازی اقتصادی را طی کرده، اما مدرنیته سیاسی (دموکراسی لیبرال و آزادی اندیشه) عقب‌گرد داشته اما ساختار بازمانده از اقدامات آتاتورک اجازه استقرار اسلام اخوان المسلمینی را در ترکیه نخواهدداد.

۲.۸ .عراق بعثی ۲۰۰۳-۱۹۶۸

- **نوسازی:**
  - توسعه زیرساخت‌ها و شهرنشینی در دهه ۷۰ با درآمد نفتی.
  - سوادآموزی گسترده و ارتقای جایگاه زنان در آموزش و اشتغال.
  - ارتش و صنایع نظامی مدرن.
- **مدرنیته:**
  - قدرت مطلق در دست حزب بعث و شخص صدام حسین.
  - سرکوب شدید مخالفان سیاسی و اقلیت‌ها (کردها و شیعیان).

- تمرکز بر ناسیونالیسم عربی همراه با ایدئولوژی اقتدارگرا.
- آزادی اندیشه و جامعه مدنی تقریباً نابود شد.

عراق در دوره حاکمیت صدام حسین وحزب بعث نمونه‌ای روشن از **نوسازی بدون مدرنیته** یعنی توسعه اقتصادی-اجتماعی همراه با دیکتاتوری تمام‌عیاربود.

۳.۸ .جمهوری اسلامی ایران (۱۹۷۹ تاکنون)

- **نوسازی:**
  - گسترش زیرساخت‌ها (مترو، سدسازی، فناوری دفاعی، انرژی هسته‌ای).
  - افزایش چشمگیر آموزش عالی (میلیون‌ها دانشجو).
  - پیشرفت در حوزه‌هایی مانند پزشکی، نانو، و فناوری اطلاعات.
- **مدرنیته:**
  - ولایت فقیه در رأس هرم قدرت و نهادهای غیرپاسخگو (شورای نگهبان، سپاه، بنیادها).
  - سرکوب آزادی‌های سیاسی و مدنی.
  - تسلط ایدئولوژی دینی بر قوانین و سبک زندگی مردم.
  - بحران مزمن مشروعیت به دلیل عدم پذیرش دموکراسی واقعی.

جمهوری اسلامی نیز مانند پهلوی و بعثی های عراق و سوریه ، **مدرنیته را تهدیدی علیه اقتدار دینی و سیاسی می‌بینند** و بنابراین نوسازی را از مدرنیته جدا نگاه داشته است.

۴.۸ .نمایه مقایسه‌ای شاخص های نوسازی و مدرنیته بین ترکیه -عراق بعثی و جمهوری اسلامی

شاخص	**ترکیه اردوغان**	**عراق بعثی**	**جمهوری اسلامی ایران**
نوع نوسازی	اقتصادی، عمرانی، زیرساختی	نظامی، نفتی، اجتماعی	علمی، زیرساختی، دفاعی
جایگاه دین	تقویت اسلام سیاسی در سیاست و جامعه	سکولاریسم اقتدارگرای بعث (دین در حاشیه رسمی)	دین در مرکز قدرت (ولایت فقیه)
آزادی سیاسی	محدود، تضعیف رسانه‌ها و قوه قضائیه	تقریباً صفر، دیکتاتوری حزبی	محدود، نظارت استصوابی و سرکوب احزاب
جامعه مدنی	در ابتدا فعال، سپس محدود شد	نابودشده، سرکوب خونین مخالفان	سرکوب‌شده، تحت کنترل امنیتی
نتیجه	نوسازی اقتصادی همراه با عقب‌گرد دموکراسی	نوسازی نفتی همراه با دیکتاتوری خشن	نوسازی علمی-فنی همراه با بحران مشروعیت

۵.۸ .نتیجه‌گیری تطبیقی

- **ترکیه اردوغان** :نوسازی اقتصادی قدرتمند، اما مدرنیته سیاسی عقب‌نشینی کرد.
- **عراق بعثی** :نوسازی نظامی و نفتی قوی، اما جامعه مدنی نابود شد و سرانجام با جنگ و سقوط رژیم پایان یافت.

- **جمهوری اسلامی** :نوسازی علمی و زیرساختی چشمگیر، اما به دلیل ولایت فقیه و نهادهای غیرپاسخگو، مدرنیته سیاسی و اجتماعی تحقق نیافته و جامعه در بحران مشروعیت گرفتار است.

به بیان دیگر، در هر سه کشور، **نوسازی بدون مدرنیته** موجب تناقضات درونی و بحران‌های ساختاری شده بودند اما در ترکیه و عراق حاکمیت دجاربخحران مشروعیت نبود ولی در جمهوری اسلامی بحران مشروعیت نقطه گرهی فعلی است.

۹. نقش زنان در جنبش‌ها یا ساختارهای مبتنی بر مدرنیته

زنان با دارا بودن نصف جمعیت جهان و عمین نسیت در کلیه جوامعه بشری یکی از شاخصه های اصلی مدرنیته به شمار می روند که مهم ترین این شاخص ها عبارتنداز:

۱.۹ .زنان به‌عنوان حاملان ارزش‌های مدرن

مدرنیته مفاهیمی چون **آزادی فردی، برابری، عقلانیت و حقوق شهروندی** را برجسته می‌کند. زنان در این روند به یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی برای تحقق این ارزش‌ها بدل شدند. مبارزه برای **حق آموزش، حق رأی، حق کار و حق مالکیت** نمونه‌هایی است که زنان در جریان آن‌ها نه تنها بهره‌بردار، بلکه پیشگام بودند.

۲.۹ .زنان و تحول در عرصه عمومی

در جوامع سنتی، زنان بیشتر به عرصه خصوصی (خانه و خانواده) محدود بودند. با مدرنیته، ورود زنان به **فضای عمومی، دانشگاه، بازار کار، نهادهای مدنی و سیاست** گسترش یافت. این تغییر موجب شد زنان هم در نقش‌های مدنی و هم در نقش‌های سیاسی به عاملان مدرنیته تبدیل شوند.

۳.۹ .زنان به‌عنوان نیروی انتقادی مدرنیته

جنبش‌های زنان فقط پیروی‌کننده‌ی مدرنیته نبودند، بلکه در بسیاری موارد به نقد تناقضات آن پرداختند.

- **لیبرال فمینیسم** خواهان حقوق برابر در چارچوب نهادهای مدرن بود.
- **فمینیسم رادیکال** و **فمینیسم پسااستعماری** کاستی‌های مدرنیته‌ی مردسالار و اروپامحور را آشکار کردند.

  به‌این‌ترتیب، زنان نه فقط مصرف‌کنندگان ارزش‌های مدرن، بلکه **اصلاح‌کنندگان و منتقدان آن** نیز بودند.

۴.۹ .زنان در جوامع غیرغربی و مدرنیته وارداتی

در کشورهایی مانند ایران، ترکیه، مصر و دیگر جوامع خاورمیانه، مدرنیته غالباً از بالا و توسط دولت‌ها پیاده‌سازی شد. در این میان، زنان به **نماد تغییر و تجدد** تبدیل شدند (مانند کشف حجاب در ایرانِ رضاشاه یا اصلاحات آتاتورک در ترکیه). بااین‌حال، این نوع مدرنیته بیشتر بر ظاهر و نقش اجتماعی زنان تمرکز داشت تا بر **حقوق بنیادین** آنان.

در چنین جوامعی، زنان میان **دوگانه سنت و مدرنیته** در کشاکش بودند و هنوز هم هستند.

۵.۹ .زنان و مدرنیته در عصر جهانی‌شدن

امروزه زنان نه‌تنها در سیاست و اقتصاد، بلکه در **جنبش‌های جهانی برای حقوق بشر، محیط زیست، صلح و عدالت اجتماعی** نقش‌آفرین هستند. در بسیاری از این جنبش‌ها، زنان پیشگامان گفتمان‌های نوین مدرنیته (مانند **حقوق دیجیتال، عدالت اقلیمی، و برابری جنسیتی جهانی** (محسوب می‌شوند.

زنان در جنبش‌های مدرنیته **هم سوژه تغییر بودند، هم عامل تغییر، و هم منتقد آن** .بدون حضور زنان، مدرنیته نه می‌توانست به برابری واقعی برسد و نه به ادعای جهان‌شمول بودن خود پایبند بماند.

۶.۹. نمایه تحلیلی نقش زنان در جنبش‌های مدرنیته

بُعد / حوزه	نقش زنان	ویژگی‌ها و مثال‌ها
غرب (اروپا و آمریکا)	پیشگام در جنبش‌های آزادی‌خواهانه و مدنی	-جنبش حق رأی زنان (سافراجیست‌ها) در انگلستان و آمریکا
		- ورود زنان به دانشگاه‌ها و بازار کار در قرن ۱۹ و ۲۰
		- فمینیسم لیبرال برای حقوق برابر در قانون

خاورمیانه	نماد مدرنیته و اصلاحات از بالا	-کشف حجاب و اصلاحات رضاشاه در ایران - اصلاحات آتاتورک در ترکیه (آموزش و حضور زنان در سیاست) - زنان به‌عنوان نشان تجدد، اما نه الزاماً برخوردار از حقوق واقعی
نقد فمینیستی (مدرنیته‌ی مردسالار)	منتقد و اصلاح‌کننده مدرنیته	-فمینیسم رادیکال: نقد مردسالاری در ساختار مدرن - فمینیسم پسااستعماری: نقد اروپامحوری و استعمار - فمینیسم سوسیالیستی: پیوند نابرابری جنسیتی با سرمایه‌داری
جهانی‌شدن (قرن ۲۱)	پیشگام در جنبش‌های نوین جهانی	-رهبری زنان در جنبش‌های محیط زیست (مثل گرتا تونبرگ) - مبارزات برای عدالت دیجیتال و حقوق زنان در اینترنت - مشارکت زنان در سازمان‌های بین‌المللی و NGOها

سه نقش اصلی زنان در مدرنیته :

۱. **سوژه تغییر** «ابزار و نماد مدرنیته از بالا، مانند ایران و ترکیه».
۲. **عامل تغییر** «پیشگام در جنبش‌های مدنی و حقوقی».
۳. **منتقد تغییر** «نقد مردسالاری، استعمار و سرمایه‌داری در دل مدرنیته» .

۱۰. کدام کشورهای خاورمیانه ای در دودهه اخیر تلاش دارند از بحران مشروعیت عبورکنند و به مدرنیته نزدیک شوند؟

در خاورمیانه، طی دو دهه اخیر (۲۰۲۴–۲۰۰۰)، برخی کشورها تلاش کرده‌اند از **بحران مشروعیت سیاسی** عبور کنند و به سمت **مدرنیته** در معنای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی حرکت نمایند. البته مسیرها متفاوت بوده و گاه نیمه‌تمام یا متناقض مانده است.

۱.۱۰ .تونس

- پس از انقلاب ۲۰۱۱ (بهار عربی)، تونس تنها کشوری بود که توانست تجربه‌ای **نسبتاً موفق از دموکراسی انتخاباتی** را رقم بزند.
- قانون اساسی جدید (۲۰۱۴) حقوق فردی، آزادی بیان و تفکیک قوا را تضمین کرد.
- هرچند بحران اقتصادی و کودتای قانونی قیس سعید (۲۰۲۱) روند را عقب برد، اما جامعه مدنی و احزاب همچنان فعال‌اند.

  میتوان گفت تونس نزدیک‌ترین تجربه به **مدرنیته سیاسی** در جهان عرب است.

۲.۱۰ .مراکش

- پادشاهی مشروطه مراکش پس از ۲۰۱۱ اصلاحات قانون اساسی انجام داد.
- نقش پارلمان و نخست‌وزیر تقویت شد (هرچند پادشاه هنوز قدرت زیادی دارد).
- فضا برای فعالیت‌های مدنی و فرهنگی گشوده‌تر شد.

مراکش کوشیده است **نوسازی را با گام‌هایی به سوی مدرنیته سیاسی** پیوند بزند.

۳.۱۰ .قطر و امارات متحده عربی

- **نوسازی اقتصادی و فناورانه چشمگیر** :سرمایه‌گذاری در شهرهای هوشمند (دوحه، دبی، ابوظبی).
- پیشرفت در حوزه حقوق زنان (مثلاً حضور زنان در پارلمان قطر و وزارتخانه‌های امارات).
- گسترش آموزش عالی، دانشگاه‌های بین‌المللی و آزادی‌های نسبی فرهنگی.

- با این حال، ساختار سیاسی هنوز اقتدارگرا و سلطنتی است.

این کشورها به نوعی «مدرنیته اقتصادی-فرهنگی» نزدیک شده‌اند، اما هنوز از **مدرنیته سیاسی** فاصله دارند.بنظر می رسد انچه در این دوکشور صورت گرفته نوستزی وتجدد باشد تا مدرنیته زیرا در غیاب مجلس نمایندگان و نوعی حاکمیت خانوادگی – گروهی امکان دست یابی به مدرنیته غیرممکن باشد.

۴.۱۰ .عربستان سعودی (دوران محمد بن سلمان)

- **با قدرت گرفتن محمدبن سلمان موجب تدوین برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰متضمن** اصلاحات اقتصادی، کاهش وابستگی به نفت، توسعه گردشگری و سرگرمی شود.
- محدود شدن نقش پلیس مذهبی و افزایش آزادی‌های اجتماعی (کنسرت، سینما، حضور زنان در ورزشگاه‌ها).
- اعطای حقوق جدید به زنان (رانندگی، مشارکت در نیروی کار).
- با این حال، نظام سیاسی همچنان مطلقه است و آزادی بیان به‌شدت محدود.

با این حال عربستان در حال حرکت به سمت **مدرنیته اجتماعی–اقتصادی** ونه مدرنیته سیاسی است . بنظر نگارنده بعید بنظر می رشد ساختار قبیله ای و تحجر مذهب وهابی و سلفی گری اجازه عبور سهل به سوی مدرنیته را بدهد.

۵.۱۰ .کویت

کویت از دهه ۱۹۷۰ دارای شاخصه هائی بوده که سایر کشورهای حزه خلیج فارس از آن بی بهره بوده اند.

- تنها کشور عربی حوزه خلیج فارس با **پارلمان نسبتاً مستقل و فعال**.
- احزاب رسمی ندارد، اما انتخابات واقعی و بحث‌های پارلمانی وجود دارد.
- آزادی رسانه‌ای و فضای مدنی بیشتر از همسایگان.

لذا بنظر می رشد کویت بیش از سایر شیخ نشین های عربی به مدرنیته سیاسی نزدیک‌ترباشد.

۶.۱۰ .اردن

ترکیب جمعیتی اردن و موقعیت سوق الجیشی آن در کرانه باختری و حضور بخش قابل ملاحظه ای از فلسطین تبارها باعث شده که:

- پادشاهی مشروطه تلاش‌هایی را برای اصلاحات سیاسی به عمل آورد

- پارلمان فعال‌تر از گذشته، هرچند سلطنت همچنان قدرتمند است.
- جامعه مدنی رشد کرده اما محدودیت‌ها باقی است.

نشانه های خاصی وجوددارد که اردن در مرحله‌ی «اصلاح تدریجی» برای کاهش بحران مشروعیت قرار دارد.

۷.۱۰ .ایران (در مقایسهبا کشورهای فوق)

- جمهوری اسلامی به‌جای حرکت به سوی مدرنیته، در دو دهه اخیر **بیشتر به تمرکز قدرت و سرکوب سیاسی روی آورده** است.
- جنبش‌های اجتماعی (جنبش سبز ۱۳۸۸، دی ۹۶، آبان ۹۸، و جنبش زن، زندگی، آزادی ۱۴۰۱) نشان می‌دهند جامعه خواهان مدرنیته است، اما ساختار حقوقی (ولایت فقیه، نهادهای غیرپاسخگو) مانع اصلی است.
- ایران در بحران مشروعیت باقی مانده و هنوز راهی به مدرنیته نیافته است.

۸.۱۰. نمایه تطبیقی کشورهای خارمیانه ومسیر به سوی مدرنیته

کشور	مسیر مدرنیته	ویژگی‌ها	محدودیت‌ها
تونس	مدرنیته سیاسی	قانون اساسی جدید، جامعه مدنی فعال	بحران اقتصادی، تمرکز قدرت رئیس‌جمهور
مراکش	اصلاحات تدریجی	پارلمان تقویت‌شده، آزادی نسبی	نقش غالب سلطنت
امارات/قطر	مدرنیته اقتصادی-فرهنگی	توسعه فناورانه، آزادی اجتماعی	اقتدارگرایی سیاسی
عربستان	مدرنیته اجتماعی-اقتصادی	اصلاحات اجتماعی، حقوق زنان	نبود آزادی سیاسی
کویت	نزدیک به مدرنیته سیاسی	پارلمان فعال، آزادی رسانه	نبود احزاب رسمی، سلطنت قدرتمند
اردن	اصلاح تدریجی	فضای مدنی، پارلمان	قدرت متمرکز سلطنت
ایران	فاصله از مدرنیته	جنبش‌های اجتماعی مدرن	ولایت فقیه، سرکوب سیاسی

شواهد بسیاری نشان داده که تونس، مراکش و کویت بیش از سایر کشورها در تلاش‌اند بحران مشروعیت را با اصلاحات سیاسی حل کنند. در حالی که امارات، قطر و عربستان بیشتر به سمت مدرنیته اقتصادی و اجتماعی« و نه سیاسی» روی آورده اند. اما ایران در نقطه مقابل این روندهاست و همچنان گرفتار بحران مشروعیت سیاسی-فرهنگی ناشی از سلطه ولایت فقیه و نهادهای غیرپاسخگو است.

نکته پایانی: هدف از ارائه این پیش بحث ساده آن است که بتوانیم علل عقب ماندگی تاریخی کشور وبه پایان نرسیدن اهداف انقلاب مشروطیت را دریابیم و بدانیم علیرغم همه گفته ها و شعارها چون متفکران و مروجان توسعه از مشروطیت به بعد عموما به مظاهر تجدد بسنده کرده و حتی این مظاهر را مدرنیته هم می دانسته اند ، نتوانستیم راه به مقصد بریم زیرا موارد نوسازی بیشتر ناظر بر تغییرات فنی، سازمانی و فیزیکی است.درحالی که مواردمشمول (مدرنیته): ناظر بر تغییرات فکری، فرهنگی، اجتماعی و فلسفی است.

منابع پیشنهادی:

۱. آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر مشروطیت.
۲. نراقی، حسین. تجدد و تجددستیزی در ایران.
۳. تاجیک، محمدرضا. مدرنیته و اندیشه ایرانی.
٤. کسروی، احمد. در پیرامون تاریخ مشروطه ایران.
۵. زرین‌کوب، عبدالحسین. در قلمرو وجدان.